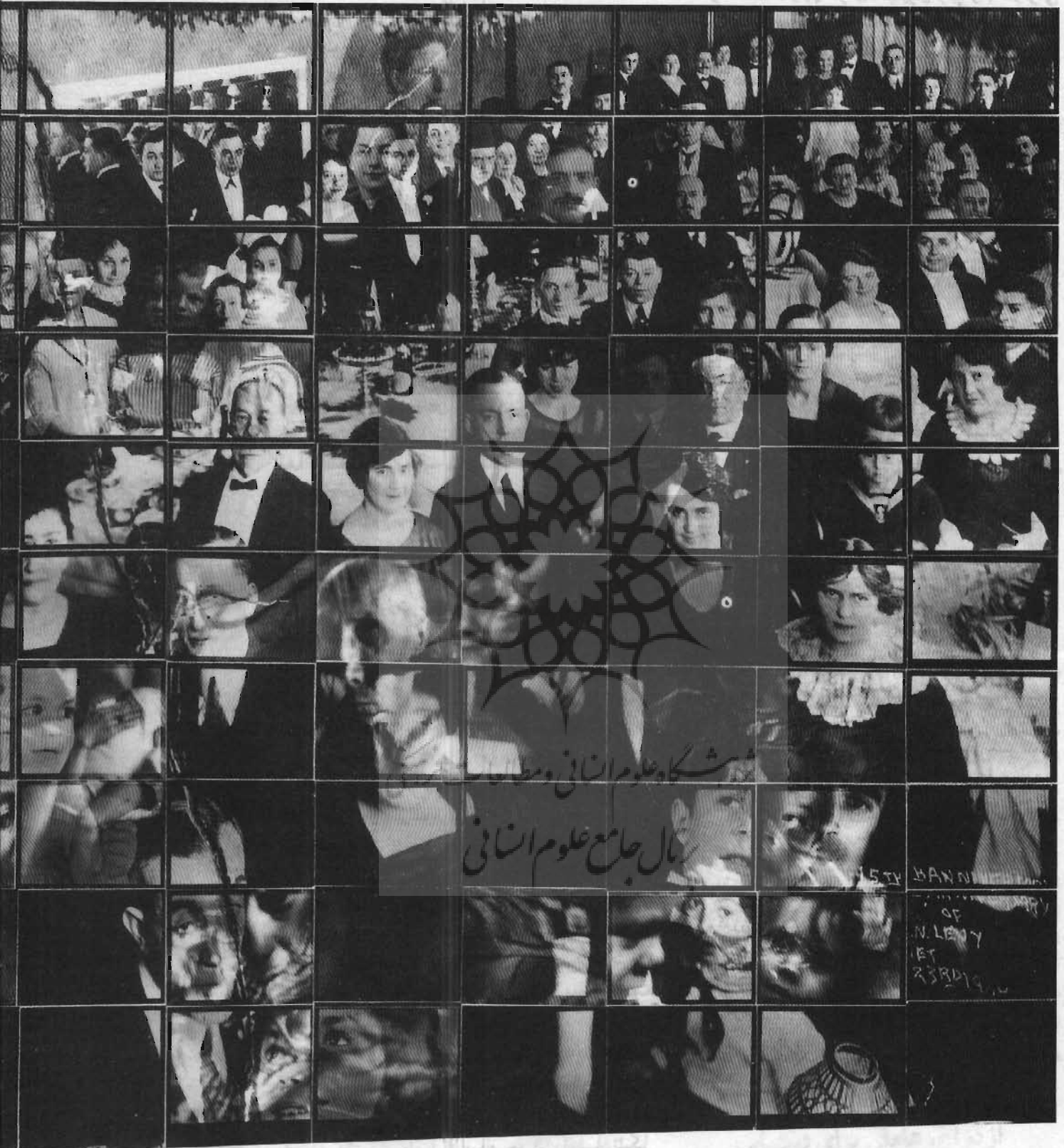


ساختارهای جدید خانواده



خانواده
در گذشته و حال
یک

فرانسین دکاری و کریستین کوربی

تأثیر دگرگونیها در الگوی پدرسالاری و در الگویی که جانبدار باروری زنان در زندگی سنتی خانوادگی در کبک است.



پادشاه و ملکه، اثری از
بیکره ساز بریتانیایی، هنری مور
(۱۸۹۶-۱۸۹۸).



طی بیست سال گذشته، ساختارها و معیارهای خانواده در امریکای شمالی دگرگونیهای بسیاری پذیرفته است، اما این دگرگونیها تنها در کبک چنین جلب نظر کرده است، نه در هیچ کجای دیگر غرب. سنتهای دینی و قانونی جامعه کبک دیر زمانی از تداوم زندگی زناشویی محافظه کارانه و از حفظ اخلاق مرسوم خانواده جانبداری می کرد، و برای روابط میان زن و شوهر و پدر و مادر چهارچوب خشک و بی انعطافی فراهم آورده بود. تنها در پایان سالهای ۱۹۶۰ (یعنی زمانی که در قیاس با نواحی دیگر امریکای شمالی بسیار دیر بود) هنجارهای سنتی رفتاری و تولیدی خانواده دگرگونی پذیرفت، و این دگرگونی خود بخشی از نهضت گسترده تری بود که در آن هنگام در کبک در جهت امور غیردینی جریان داشت.

چشم انداز و جهت تحولاتی که از آن زمان تاکنون روی داده ضمن سه شاخص آماری نشان داده شده است.

در ۱۹۶۵، میزان زناشویی، یعنی درصد افراد مجردی که احتمال می رفت پیش از پنجاه سالگی ازدواج کنند، در مردان حدود ۸۵/۵ درصد و در زنان حدود ۹۳/۵ درصد بود. بیست سال بعد، این رقم کاهش یافت و به حدود ۴۹ درصد در مردان و ۵۱/۷ درصد در زنان رسید. به سخن دیگر، طی آن دوره، گرایش درخور ملاحظه ای به سرپیچی از قوانین سنتی حاکم بر سازمان زندگی خانوادگی و در جهت تنوع بخشیدن به شکل‌های وصلت وجود داشته است. چنین پدیده ای ممکن است این واقعیت را نیز توجیه کند که در ۱۹۸۸ یک سوم از تمامی کودکان بیرون از مدار زناشویی زاده می شدند، حال آن که در پایان سالهای ۱۹۶۰ این نسبت از ده درصد کمتر بود. با این همه این واقعیت که کودکان بیرون از مدار قانونی زناشویی زاده می شدند الزاماً به معنای آن نیست که آنان نمره شکلی از پیوند نبوده باشند.

میزان طلاق نیز شاخص درخور ملاحظه دیگری به دست می دهد. در ۱۹۸۸ چنین برآورد شده بود که از هر سه عقد ازدواجی که طی سال صورت می گرفت بیش از یکی به طلاق می انجامد. بیست سال پیش از آن تاریخ، به هنگامی که طلاق قانوناً دشوارتر بود، از هر ده ازدواج، تنها یکی احتمال می رفت از هم بپاشد.

سرانجام، کبک، با داشتن زنانی که در زمره بارآورترین زنان غرب اند، میزان مولید پیوسته فزاینده ای داشته است. با این همه، در آستان سالهای ۱۹۹۰ این وضع به کلی تغییر کرده است. میزان جاری باروری (در سال ۱۹۸۸)، یعنی رقم ۱/۴۷، برای تضمین حفظ سطوح جمعیت موجود کافی نیست (برای چنین تضمینی

باز یافت گذشته (۱۹۷۹)، اثر
استهر پارادا. این تصویر یادبود
خانوادگی (۲۷۰ × ۲۱۵۰)
شامل یکصد عکس است که
رنگشان با دست تنظیم شده. این
تصویر، با آثاری از دیگر
هنرمندان گذشته و حال، با
موضوع «خانواده» در
نمایشگاهی به نمایش درآمد که از
۳۰ آوریل تا ۶ اوت ۱۹۸۹ در
موزه هنرهای زیبای هوستون
(ایالات متحد آمریکا) برگزار
شد.

وظیفه حساس تقسیم مسؤلیتها

به استثنای سهم عادی و دایمی پدر و مادر در زندگی خانوادگی، سخن گفتن از مشارکتی واقعی - که بیرون از وظیفه این دو تن باشد - یا به دست دادن هر تعریف مجدد از الگوها و نقشها دشوار است. هنوز مادر است که غذا می‌دهد، می‌شوید، می‌پوشاند، پرستاری و سرپرستی می‌کند، گوش می‌کند، اندرز و تسلی می‌دهد. پدران، خیلی که همت کنند، در امور مکتبی شرکت می‌جویند که عمدتاً به کردارهایی اجتماعی همچون بازی، آموزش و تنبیه اختصاص دارند. مشارکت پدر به صورت نیمه‌وقت، موقت و متناوب باقی می‌ماند، حال آن که کمک مادر دایمی، ثابت و مستمر است.

در بررسی ۱/۳۳۲ خانوار کبکی که در آوریل ۱۹۸۶ انجام گرفت، معلوم شد که زنان سه برابر بیش از مردان به کار منزل می‌پردازند، و در هفته به‌طور متوسط ۳۶/۶ ساعت از وقت خود را صرف امور خانه می‌کنند، در حالی که مردان ۱۱/۲ ساعت وقت به این گونه وظایف اختصاص می‌دهند. این آمارگیریها نشان دهنده افزایش مشارکت مردان است، اما به عقیده آنانی که این بررسی را انجام داده‌اند، هر ساعت از کاری که مردان در منزل انجام می‌دهند، یک ربع ساعت بیشتر از همان کاری طول می‌کشد که زنان به آن می‌پردازند. زنان کبک برای به دست آوردن سهمی منصفانه‌تر در وظایف خانگی و مسؤلیتهای خانوادگی همچنان مبارزه می‌کنند.

پاسخ پدر

اکنون چند سالی است که گروههای خاصی از مردان می‌خواهند حوزه فعالیت پدری گسترش یابد تا از آن طریق اشتیاق خود را به ایفای نقش بیشتری در زندگی فرزندان خود نشان دهند. می‌خواهند مجال بیشتری بیابند تا بتوانند فرزندان خود را با جهان بیرون از خانواده و با اجتماع آشنا کنند و در آموزش آنان سهم داشته باشند. از رفتار قالبی پدران و مادران گذشته انتقاد می‌کنند و می‌خواهند روابط پدر - فرزندی جدیدی برقرار کنند که بر پایه هیئاری و سعه صدر استوار باشد.

آنان نقش خود را در مقام «نان‌آور» کوچک می‌انگارند و می‌خواهند بر جنبه‌های روانی و عاطفی روابط خود تأکید کنند. با این همه، در اقلیت اند مردانی که پشتیبان این تعریف تازه از نقش پدر باشند، نقشی که الزاماً اشتیاق آشکار به شرکت در انجام کارهای خانه را شامل نمی‌شود. مع هذا، این تعریف بخشی از نهضتی را تشکیل می‌دهد که در جهت تقسیم حقوق پدر - مادری، و در جهت امتیازات و وظایفی جریان دارد که بقای خانواده‌های کبک در نهایت به آن وابسته است.

طی بیست سال گذشته، در کبک، همچنان که در هر کجای دیگر امریکای شمالی، مرگ خانواده سنتی چندین بار اعلام شده است. رسانه‌ها به گونه فزاینده‌ای خانواده‌هایی را که در آن هم پدر و هم مادر موجب دریافت می‌کنند می‌ستایند و این امر را منتهای موفقیت اجتماعی می‌دانند، خواه این خانواده‌ها از طریق عقد ازدواج به هم پیوسته باشند، خواه از طریق دیگر. در این خانواده‌ها روابط مبتنی بر سلسله مراتب انعطاف پذیرتری - دست کم به ظاهر - جایگزین نظامی سنتی می‌شود که متکی بر قدرت پدرسالارانه و اطاعت زن و فرزندان بوده است. در این گونه خانواده‌های مساوات خواه، کمال مطلوب

رقم ۲/۱ لازم است). در سالهای اخیر، کبک یکی از پایین‌ترین میزانهای باروری در جهان را داشته است.

نقش مادران در دگرگونی خانواده

اکنون زنان بیش از زمانهای گذشته، در تحول جامعه کبک نقشی خطیر ایفا می‌کنند. کانون خانواده دیگر فقط جایی که آنان بتوانند در آن خواستههای شخصی و اجتماعی خود را برآورده کنند نیست. نهضت زنان در ارتقای مقام زن تا حد برابری او با مرد، در به دست آوردن حق سقط جنین و استفاده از وسایل جلوگیری از آبستنی، و آزادی عمل و برآوردن خواستههای زن

یک خانواده کشاورز کبکی. به موجب یک بررسی که در ۱۹۸۶ انجام شد، زنان سه برابر بیش از مردان به کار منزل می‌پردازند. زنان در هفته به طور متوسط ۳۶/۶ ساعت کار می‌کنند. در حالی که مردان ۱۱/۲ ساعت وقت به این گونه وظایف اختصاص می‌دهند.



بیرون از کانون خانواده و دایره زناشویی پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم بخشیده است. زنان دیگر مکلف نیستند به شیوه محدود و انعطاف ناپذیر گذشته، میان زوجه «بودن»، مادر «بودن» و شغلی «داشتن» یکی را برگزینند.

اکنون زنانی وجود دارند که هم خانه - دارند و هم در بازار کار به‌شغلی پردرآمد مشغول، و امروزه درصد زنانی که سن فرزندانشان کمتر از شانزده سال است و بخشی از جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند افزایش یافته و از حدود ۴۰ درصد در آغاز سالهای ۱۹۷۰، به حدود ۶۰ درصد رسیده است.

کودکان که متولد می‌شوند، مراقبت از آنان مسائلی پیش می‌آورد که به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مربوط می‌شود و به بحث و مجادله شدیدی انجامد، به‌ویژه آن گاه که هر یک از دو طرف شیفته پیشرفت شغلی خود باشند. چه کسی حاضر است تمام یا بخشی از فعالیتهای حرفه‌ای خود را کنار بگذارد و در ازای آن، وظیفه‌ای چنین بی‌مزد، بی‌یاور و بی‌جذبه را بر عهده بگیرد؟ کدام یک از آنان رضا خواهد داد که امنیت شغلی، ارتقای مقام در آینده و مشارکت در اجتماع را در مرحله دوم اهمیت قرار دهد و خود را وقف خدمت به فرزند و خانواده‌اش کند؟

در جامعه‌ای که در آن رابطه مهر آمیز دیگر الزاماً به زندگی خانوادگی و حرفه‌ای بستگی ندارد، پذیرش الگوی رو به زوال مادر و کدبانوی تمام وقت به معارضه مجدد نقشها و وظیفه‌ها میان زن و شوهر و خانواده خواهد انجامید.

فرانسیس دکاری، اهل کانادا، از استادان جامعه‌شناسی دانشگاه کبک در مونترآل و سرپرست مرکز پژوهشهای جانبداری از حقوق زن در همین دانشگاه است. مدرسه صورتی، یقه‌های صورتی و مقاله‌ای درباره جریانهای فکری نهضت زنان (با همکاری شریلی روی) از آثار خانم دکاری است.

کریستین کوری، اهل کانادا، استاد رشته فعالیت اجتماعی در دانشگاه کبک در مونترآل است. این خانم و فرانسیس دکاری - که در ۱۹۸۷ با همکاری یکدیگر مقاله‌ای تحقیقی درباره مادری و نهضت زنان در نشریه فعالیتهای جامعه بین‌المللی منتشر کرده‌اند - با هم به تحقیق مشغول‌اند.



ارزشهای آن بیش از همیشه احساس و طلب می‌شود تا افراد بتوانند در برابر تنهایی بیروح و خشونت جهان بیرون در آن پناه گیرند.

اکنون که بنیان خانواده پدر سالار، با ساختار خشک و نامساوات طلبش، برای همیشه فرو ریخته است، باید به خانواده سال ۲۰۰۰ چشم بدوزیم. باید آن‌گونه تقسیم بندی کاری را که بر پایه جنسیت استوار شده است، هم در عرصه اجتماع و هم در حریم خانه براندازیم؛ خدمات اجتماعی مربوط به مشارکتهای زنان و حمایت خانوادگی را احیا کنیم؛ و کشور و نهادهای گوناگون اجتماع را تشویق کنیم تا برای مسائلی که رویاروی زنان و خانواده‌های آنان قرار دارد راه‌حلهایی بیابند. تنها از راه چنین تلاشهایی است که می‌توانیم آنچه را که به نظر برخی افراد، «بحران عمده رویاروی خانواده‌های کبکی» است حل کنیم. اگر چه ما ترجیح می‌دهیم که به این بحران به عنوان نوعی الگوی روابط خانوادگی نگاه کنیم که امروز برافزاده است.

یکی از شرکت کنندگان مسابقه
بیکره سازی برفی در ساختن
تندیس خانواده‌ای که سوار بر
سورتمه است، پرداخته‌های نهایی
را انجام می‌دهد. این مسابقه در
خلال کارناوال شهر کبک
برگزار شد.

آن است که شوهر در مسئولیتها و وظایف و امتیازات پدر - مادری سهیم، و در کارهای خانه و همچنین در پرورش دو کودکی که آنان را طرح مشترک زن و شوهر می‌دانند مشارکتی فعال تر از گذشته داشته باشد.

تجدید حیات خانواده

بدین سان، خانواده سنتی که دگرگونی ساختاری زیادی پذیرفته است، همچنان در مقایسه با دیگر شکلهای خانواده مقامی بالاتر دارد، زیرا در اینجاست که فرد، خواه کودک یا بزرگسال، می‌تواند عواطف خود را ابراز کند. به همین گونه، اکثریت عظیم زنان کبک در اشتیاق داشتن فرزند با یکدیگر شریکند. در یک بررسی که اخیراً انجام شد، ۹۳ درصد از زنان هجده تا چهل و نه ساله گفته‌اند که می‌خواهند حداقل یک بچه داشته باشند.

این وابستگی عاطفی به واحد خانواده و به فرزندان، همراه با پیدایش ساختارهای جدید خانواده که بر شیوه‌های جدید پیوند زنان و پدر - مادری استوارند، نشان تجدید ستایشی است از حریم خانه و خانواده به عنوان جایگاه تفاهم و روابط مهرآمیز و محل آسایش که امروز در سراسر جامعه امریکای شمالی می‌توان یافت. کوتاه سخن آن که: در حالی که وصلتهای آزاد، تشکیل خانواده به شیوه جدید، طلاق، کاهش در میزان مولید و وجود مشاغل پردرآمد زنان، سیمای عمده خانواده‌های کبکی امروز را می‌نمایند، به طرز شگفت و معماآمیز اهمیت خانواده و

